

89/10/22

• دریافت

90/3/31

• تأیید

روابط بینامتنی نهج البلاغه با آثار امین الريحانی

دکتر ابوالحسن امین مقدسی*

حسن خلف**

سعدالله هما یونی***

چکیده

براساس نظریه بینامتنیت هر متنی متشکل از عناصری است که ساخته ذهن نویسنده و نگارندگان دیگری است که مستقیم و غیرمستقیم در آن متن دخالت دارند. از سوی دیگر ارائه تحلیل درستی از سیر تطور ادبیات عربی بدون توجه به فرهنگ گذشته عربی امکان پذیر نیست. در این جهت امین الريحانی که بی شک یکی از شخصیت‌های مؤثر در نهضت ادبی معاصر به خصوص در حوزه ادب مهجر و قصیده‌النثر است، مورد تحلیل قرار گرفته است. تأثیرپذیری امین الريحانی از نهج البلاغه در نوشته‌های او به چشم می‌خورد، نمونه‌های این تأثیرپذیری در این مقاله مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها:

امین الريحانی، نهج البلاغه، بینامتنیت.

aminmoghaddesi@yahoo.com

* دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تهران

مقدمه

ادبیات یکی از ارکان اصلی فرهنگ است و بررسی سیر تطور ادبیات معاصر عرب بدون توجه به فرهنگ و گذشته آن امکان پذیر نیست. تحلیل حوزه‌های ادبی منوط به شناخت این گذشته است. در میان کتب مؤثر بر ادبیات عرب، بعد از قرآن، نهج البلاغه از جمله کتاب‌هایی است که عمده نویسندگان و شعرا از آن تأثیر پذیرفته‌اند. متنبی که در اشعار خود فقط یک بار آیه‌ای از قرآن را اقتباس نموده‌است در صد و یک مورد از کلام امام علی (ع) تأثیر پذیرفته‌است. تأثیرپذیری از نهج البلاغه منحصر به ادبای عصرهای گذشته نبوده‌است و در دوره معاصر نیز چهره‌هایی دیده می‌شود که از این کتاب ارزشمند تأثیر پذیرفته‌اند. یکی از این ادبا که به وام‌گیری از نهج البلاغه پرداخته و بدان اذعان کرده‌است امین الریحانی می‌باشد که در این باره می‌گوید: کانت الفرائد الدرّیة لی بستاناً و نهج البلاغه لی میزاناً و المقامات دیواناً و خواناً - کتاب فرائد الدرّیة برایم بستانی و نهج البلاغه میزان و وسیله سنجش و مقامات دیوان و سفره من است (خلیل جحا 2002: 132).

در حوزه بررسی آثار و شخصیت امین الریحانی کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده از جمله: امین الریحانی فی حیاته و فکرة و ادبه به قلم منیف موسی و حسن عدنان همچنین کتاب امین الریحانی نصوص و آراء به قلم می‌شال خلیل جحا و مقاله‌ای با عنوان «جنگ‌ستیزی» در آثار امین الریحانی نوشته دکتر کبری روشنفکر و در حوزه تناس نیز کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده‌است. از جمله کتاب اشکال التناس الشعری نوشته احمد مجاهد و کتاب تحلیل الخطاب الشعری (استراتیجیة التناس) نوشته محمد مفتاح. اما تناس نهج البلاغه و بررسی آن در آثار امین الریحانی به‌خصوص الریحانیات موضوع بکری است که ضرورت دارد آن را مورد بررسی قرار دهیم.

1- امین الریحانی

امین الریحانی، ادیب، متفکر سیاسی، فیلسوف، مورخ و مصلح اجتماعی بود (خلیل جحا 2002: 10). وی در بیست و چهارم تشرین الثانی سال 1878 برابر با هفت ذی‌القعدة 1293 هـ ق در روستای فریکه از توابع جبل لبنان متولد شد (موسی و حسن 1982: 29) و به خاطر درخت آس یا ریحان که در کنار خانه‌اش روییده بود به ریحانی ملقب شد (همان: 30).

وی بعد از این که رباعیات معری را به انگلیسی ترجمه کرد در محافل آمریکایی شهرتی به دست آورد (الفخوری 1383: 1099). سپس با مطالعه بخش «تکوین انسان» کتاب داروین، بدون هیچ نقدی آن را پذیرفت و پس از آشنایی با آراء نیچه دل‌بسته اندیشه او شد.

بدین ترتیب با علمی به سرزمینش برگشت که اهل وطنش از این علوم آگاهی نداشتند. ریحانی این علوم را به اهالی وطنش عرضه کرد. و آن‌ها او را به فیلسوف فریکه ملقب کردند (همان: 1099). اما برخی از نویسندگان لقب فیلسوف را شایسته او نمی‌دانستند و معتقد بودند که ریحانی فقط یک متفکر است و او صاحب مکتب فلسفی یا عقیده فلسفی نمی‌باشد (موسی و حسن 1982: 233). همین نویسندگان او را جاحظ قرن بیستم لقب داده‌اند (همان: 39).

امین‌الریحانی خود می‌گوید اولین کتابی که در حوزه زبان و ادبیات عربی مطالعه کرده نهج البلاغه بوده است سپس لزومیات و بعد مقامات بدیع‌الزمان همدانی و رسائل خوارزمی توجه او را به خود جلب کرد (همان: 39-40).

شاید ریحانی به همراه جبران خلیل جبران در زمره اولین کسانی بودند که نظرشان را درباره دین و روحانیون آشکار کردند و جنگ خانمان‌سوزی علیه روحانیون مسیحی و بسیاری از اعتقادات سست دینی برافروختند. به گونه‌ای که بسیاری از مردم، ریحانی را متهم به الحاد نمودند. در حالی که این‌گونه نبود.

او برای خود از روح دین مسیحیت متسامح، دینی پویا برگزید. وی در این باره می‌گوید: لا دین لی إسماً و رَسماً و لکننی أؤمنُ باللهِ ایئنا أجمعینَ و بالإخاءِ البَشَریّ - من به لحاظ اسم و رسم، دین ندارم اما به الله که پدر همه ماست و به برادری بشریت ایمان دارم - (همان: 57-58). در عصر نهضت، ریحانی از بزرگ‌ترین جهانگردهای عرب بود، زندگی او همواره در سفر بین شرق و غرب سپری شد (همان: 136) و این سفرهای زیاد او، لقب ابن بطوطه قرن بیستم را برای او به ارمغان آورد (خلیل جحا 2002: 10).

او یکی از کسانی بود که در ادب عربی معاصر، ندای شعر منثور را سر داد (موسی و حسن 1982: 195). معروف است که ریحانی اولین کسی بود که به تأثیر از شاعر آمریکایی والت ویتمن شعری منثور سرود (التاعوری 1977: 238). به همین جهت به ابوالشعر المنثور ملقب گردید (الخضراء الجیوسی 2007: 133). به نظر سلمی الجیوسی شاید قرآن کریم فکر نوشتن شعر منثور را به او الهام کرده است (همان: 129).

دیدگاه ناقدین درباره اسلوب او متفاوت است. پطرس البستانی درباره اسلوب وی می‌گوید: او

اسلوبی زیبا و جذاب دارد. به‌ویژه در سخریه و وصف و تصویر (موسی و حسن 1982: 212).
حنّا الفاخوری می‌گوید: وقتی که، بعضی از مقالاتش را در روزنامه «الهدی» در فیلادلفیا
منتشر می‌کرد، عباراتش رکیک و نادرست بود. و دارای اشتباهات صرفی و نحوی بود که سردبیر
روزنامه، عباراتش را اصلاح می‌کرد (حنّا الفاخوری 1383: 1102).

2- آثار ریحانی

ریحانی نویسنده‌ای است با تألیفات زیاد. برادرش آلبرت الريحانی می‌گوید: او در دو زبان عربی و
انگلیسی صاحب تألیف است و اگر تألیفات او جمع‌آوری شود، بالغ بر پنجاه مجلد کتاب
می‌باشد (الريحانی 1941: 12). مهم‌ترین آثار او به زبان عربی عبارتند از: 1- ملوک العرب، در
دو جزء 2- تاریخ نجد الحديث 3- قلب العراق 4- الريحانيات 5- انتم الشعراء 6- التطرف و
الإصلاح (الفاخوری 1383: 1098-1099). 7- قلب لبنان. دکتر لطیف زیتونی در مقدمه کتابش
که در سال 1997، به زبان فرانسه منتشر شد می‌گوید: ریحانی قصد داشت این کتاب را الرحلة
اللبنانية بنامد اما بعد از وفاتش عنوان کتاب متناسب با کتاب قلب العراق، قلب لبنان گردید
(خلیل جحا 2002: 12).

سرانجام ریحانی در سال 1907 به یک مرض عصبی در دست راستش مبتلا شد و 33 سال
این درد را تحمل کرد تا این که در 13 سپتامبر سال 1940 برابر با 10 شعبان 1359 هجری در سن
64 سالگی درگذشت (الريحانی 1941: 18).

3- تأثیر نهج البلاغه بر ادب عربی

نهج البلاغه اسمی است که شریف‌رضی برای کتابی وضع کرد که گلچینی از سخنان
امیرالمؤمنین را در آن جمع‌آوری نموده و آن را بر سه محور خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌ها قرار
داده‌است (الحسینی الخطیب 1975: 87). اما شریف‌رضی اولین کسی نیست که کلام امام علی را
جمع و تدوین نموده بلکه مردم توجه زیادی به سخنان آن حضرت نشان می‌دادند به گونه‌ای که
قبل از جمع‌آوری نهج البلاغه توسط شریف‌رضی بیست و دو کتاب در زمینه سخنان و
خطبه‌های آن حضرت نگاشته شده بود. زید بن وهب الجهنی که از اصحاب امام بود اولین کسی
است که مجموعه‌ای از خطبه‌های آن حضرت را با عنوان خطب امیرالمؤمنین علی المنابر فی

الجمع و الاعیاد و غیرهما جمع‌آوری کرد. همچنین کتاب *خطب امیرالمؤمنین علیه السلام* از مسعدة بن صدقة العبدی و کتاب *الخطبة الزهراء لامیر المؤمنین* از ابی محنف لوط بن یحیی بن محنف ابن سلسم الازدی قبل از جمع‌آوری نهج‌البلاغه در بین ادبا متداول بوده‌است (همان: 51-65).

مسعودی که تقریباً صد سال قبل از سیدرضی می‌زیسته‌است، در جلد اول *مروج‌الذهب* تحت عنوان «فی ذکر لمع من کلامه و اخباره و زُهده» می‌گوید: آنچه مردم از خطبه‌های علی (ع) در مقامات مختلف حفظ کرده‌اند، بالغ بر چهارصد و هشتاد و اندی می‌شود. علی (ع) آن خطبه‌ها را بالبدیهه و بدون یادداشت، انشاء می‌کرد و مردم، هم الفاظ آن‌را می‌گرفتند و هم عملاً از آن بهره‌مند می‌شدند (مسعودی 1989: 705). این سخن مسعودی بیان‌گر این است که سخنان و حکمت‌های زیبای امام علی (ع) مورد توجه علماء و ادبای عرب بوده‌است (الامینی النجفی 1980: 6).

ادبا و نویسندگان قدیم و جدید عرب خود به عظمت اسلوب امام و تاثیرپذیری از آن اعتراف کرده‌اند. عبدالحمید بن یحیی درباره‌ی چگونگی رسیدن به این پایه از بلاغت می‌گوید: «حفظت سبعین خطبةً من خطب الأ صلح ففاضت ثم خاضت»: هفتاد خطبه از خطبه‌های علی (ع) را حفظ کردم و پس از آن ذهنم جوشید (ابن ابی الحدید 1979: 24).

ابن ابی‌الحدید که سخت شیفته‌ی امام بوده و مکرر در خلال کتاب خود شیفتگی خود را ابراز می‌کند، در مقدمه‌ی کتاب خویش می‌گوید: به حق، سخن علی (ع) را از سخن خالق فروتر و از سخن مخلوق فراتر خوانده‌اند. همه‌ی مردم دو فن خطابه و نویسندگی را از او فرا گرفته‌اند (همان: 24). همین کافی است که یک‌دهم، بلکه یک‌بیستم آنچه مردم از سخنان علی (ع) گردآوری و نگهداری کرده‌اند، از سخنان هیچ‌یک از صحابه‌ی رسول اکرم (ص) با آن که فصیحی در میان آن‌ها بوده‌است نقل نکرده‌اند (همان: 25).

همان‌طور که گفته‌شد سخنان امیرالمؤمنین علی (ع) به آن حد از عنایت و توجه از سوی کاتبان و شاعران دست یافت که کلام دیگر بلغا و سخن‌پردازان بدین درجه نرسیده‌است. با گذشت قرن‌ها، هنوز هم می‌بینیم که حکمت‌های نهج‌البلاغه را گردآوری می‌کنند و برخی خطبه‌ها و سخنان آن حضرت را حفظ و روایت می‌کنند. و برخی دیگر، حکمت‌های آن بزرگوار را به نظم درمی‌آورند و از اسلوب علی (ع) تقلید می‌کنند. زیرا آن حضرت در برابر چشمان علما و

ادبا، جوانب فکری وسیع و آفاق علمی گسترده‌ای را گشود. از این رو به سخنان وی روی آوردند و معانی آن‌ها را در اشعارشان به کار بردند. (الامینی النجفی 1980: 17)

اکنون نمونه‌هایی از اشعار برخی از شعرا را که از معانی کلام امام علی (ع) استفاده کرده‌اند نشان می‌دهیم:

لِدُوا لِلْمَوْتِ وَ ابْنُوا لِلْخِرَابِ فَكُلُّكُمْ يَصِيرُ إِلَى التُّرَابِ
برای مرگ تولید مثل کنید و برای خراب شدن بسازید که سرانجام همه شما به سوی خاک است.

ابو العتاهیه در این بیت از عبارت: **إِنَّ لِلَّهِ مَلِكًا يُنَادِي فِي كُلِّ يَوْمٍ لِدُوا لِلْمَوْتِ وَاجْمَعُوا لِلْفَنَاءِ وَ ابْنُوا لِلْخِرَابِ** (همانا خداوند فرشته‌ای دارد که هر روز ندا می‌دهد برای مرگ تولید مثل کنید و برای نابود شدن جمع کنید و برای خراب شدن بسازید) که یکی از حکمت‌های امام در نهج البلاغه می‌باشد، استفاده کرده‌است (همان: 20).

فَالْخَيْرُ خَيْرٌ وَ خَيْرٌ مِنْهُ فَاعْلُهُ وَالشَّرُّ شَرٌّ وَ شَرٌّ مِنْهُ صَانِعُهُ
نیکی خوب است و بهتر از آن انجام‌دهنده آن است و بدی بد است و بدتر از آن انجام‌دهنده آن است.

این بیت که از سروده‌های ابن ابی‌الحدید می‌باشد، برگرفته از این عبارت امام (ع) است که می‌فرماید: **فاعلُ الخیرِ خیرٌ منه و فاعلُ الشرِّ شرٌّ منه** (همان: 31)

الرأى قبل شجاعة الشجعان هو أولٌ وَ هِيَ المَحَلُّ الثَّانِي
فإذا هما اجتمعا لِنَفْسٍ مَرَّةٍ بَلَغَتْ مِنَ الغَلِيَاءِ كُلَّ مَكَانٍ
و لَرُبَّمَا طَمَعْنَ الفَتَى اقْرَانَهُ بِالرأى قَبْلَ تَطَاعُنِ الأَقْرَانِ
لولا العقولُ لكانَ أدنى ضَيِّعٍ أَدْنَى إِلَى شَرَفٍ مِنَ الإنسانِ

عقل و خرد در رتبه پیش از دلیری دلاوران است. یعنی عقل در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم است. هرگاه این دو در انسان آزاده‌ایی جمع گردند وی به بالاترین قله مجد و بزرگی خواهد رسید. و چه بسا شخص جنگ‌جویی حریف خود را با سلاح عقل و تدبیر پیش از هر سلاح دیگری از پا درمی‌آورد. اگر عقل و خرد نبود هر آینه کم‌ترین شیر از انسان برتر بود.

این ابیات چهارگانه متنی که بیان‌گر برتری اندیشه و فکر بر شجاعت است، برگرفته از کلام امام علی (ع) است آن‌جا که می‌فرماید: **رأى الشيخِ احبُّ إلىَّ من جَلَدِ الغلامِ: اندیشه پیر نزد من از تلاش جوان خوشایندتر است** (همان: 21-23).

نظریه بینامتنیت:

شیوه‌های نوین نقد که تحت تأثیر زبان‌شناسی ظهور کرده‌اند، غالباً متن‌محور و در خوانش متن ادبی تنها به متن ادبی و نه مسائل پیرامونی آن، توجه دارد.

بررسی نظریات نقدی متن‌محور نشان می‌دهد که گروهی، متن را یک واحد بسته می‌انگارند که تنها به وسیله خود متن قابل فهم است و گروهی متن را یک واحد باز می‌پندارند که با متون دیگر در تعامل است و در واقع هر متنی ترکیبی از متون گوناگون است. این همان تناس یا بینامتنیت است که ژولیا کریستوا آن را در مطالعات خود مطرح کرده‌بود (میرزایی 1388: 300). به عقیده گروهی که متن را یک واحد باز می‌دانند، متن عبارت است از بافتی از ضمیمه‌ها و پیوندها، از این‌رو محال است که پیشینه‌ای برای متن پیدا کنیم. زیرا متون اصل واحدی ندارند، بلکه مجموعه‌ای از اصول هستند که به شکل زیبایی در کنار هم قرار می‌گیرند (کیوان 1998: ص 209). رولان بارت در این باره می‌گوید: کارهای ادبی هیچ‌گاه چیزی جز شکل علوم قدیمی که از قبل به‌دست آمده‌اند، نمی‌باشد. و هر متنی چیزی جز تکرار اصولی که از قبل وجود داشته، نیست (مجاهد 2006: 387). از این‌رو تکرار متون گذشته در متون آینده، همان چیزی است که ناقدان غرب از آن به عنوان بینامتنیت (intertextuality) یاد می‌کنند.

ناقدان عرب اصطلاح بینامتنیت را به واژه «التناس» یا «النصویة» ترجمه کرده‌اند (میرزایی 1388: 300). تناس به لحاظ لغوی، بر وزن تفاعل و این باب به معنی مشارکت و تداخل است. لذا مراد از تناس، تداخل یک متن در متون قبل یا معاصر خود می‌باشد (جابر 2007: 1080). نظریه پردازان مدرن، متون را خواه متون ادبی و خواه متون غیرادبی، فاقد هر گونه معنای مستقل می‌دانند. متون در واقع متشکل از همان چیزی هستند که نظریه‌پردازان اکنون آن را بینامتنیت می‌نامند (یزدنجو 1380: 5).

ژولیا کریستوا، مبدع نظریه بینامتنیت، این پدیده را برای تمام متون، اجتناب‌ناپذیر و حتمی می‌داند. از نظر وی هر متن همچون معرقی از نقل قول‌ها ساخته می‌شود. هر متنی به منزله جذب و دگرگون‌سازی متن دیگر است (میرزایی 1388: 303). پس هر متنی، به طرق مختلف ما را به دریای بی‌نهایتی از سخنان رهنمون می‌کند که از پیش نوشته شده‌اند (عصفور 1996: 148). بینامتنیت (تناس) در دهه شصت، توسط پژوهش‌گر بلغاری، ژولیا کریستوا و دیگر سردمداران

این جریان در غرب، از جمله رولان بارت، ریفاتر، ژرار ژنت و دریدا متبلور شد. اما پیش از کریستوا در این باره، اقداماتی توسط باختین صورت گرفته بود. به همین جهت بعضی از ناقدین بر این عقیده‌اند که باختین اولین کسی بود که دربارهٔ بینامتنیت (تخاص) سخن به میان آورد. گریماس نیز در کتاب کلیاتی دربارهٔ نمادشناسی می‌گوید: پژوهش‌گر زیبایی‌شناس روسی، باختین، اولین کسی بود که مفهوم بینامتنیت را به کار برد (کیوان 1998: 15).

اما از آن‌جا که تلاش‌های کریستوا برای تلفیق نظریات سوسور و باختین دربارهٔ زبان و ادبیات موجد نخستین نظریهٔ بینامتنی در اواخر دههٔ شصت بوده، وی را مبدع نظریهٔ بینامتنیت می‌دانند (یزدنجو 1380: 7). زیرا نه سوسور و نه باختین هیچ یک، عملاً اصطلاح بینامتنیت را به کار نبرده‌اند از این رو اعتبار ابداع بینامتنیت نصیب ژولیا کریستوا شد (همان: 19). باختین بر این باور بود که هیچ گفته یا اثری مستقل نیست و هر واژه بیان‌گر رابطه با واژگان دیگری است (همان: 30).

به نظر بلوم نیز همهٔ متن‌ها بینامتنند. او می‌گوید: یک متن تنها جزئی از معنا را در اختیار دارد و این خود کنایه از کلیت گسترده‌تری است که دیگر متن‌ها را دربرمی‌گیرد. (همان: 195). تعریف‌های نظریه پردازان از بینامتنیت یک محور اصلی و جوهری دارد که ژولیا کریستوا به آن اشاره کرده‌است: تولید یک متن از طریق تعامل با متون قبل یا معاصر خود (میرزایی، 1388: 304). بنابراین منظور از کلمهٔ بینامتنی ارتباط موجود بین هر متن ادبی با متون دیگر است (همان: 304). کسانی که قائل به موضوع بینامتنی هستند، نمی‌پذیرند که متن، دستاورد اصیل یک مؤلف باشد (جابر 2007: 1081). بلکه در نظر آنان متن «فضایی چندبعدی است که در آن، تنوعی از نوشتارهایی که هیچ یک اصالت ندارند، در هم آمیخته و با هم مصادف می‌شوند. متن بافته‌ای از نقل قول‌های برگرفته از مراکز بی‌شمار فرهنگ است. نویسنده تنها می‌تواند ژستی را تقلید کند که همواره پیش‌آیند بوده» (یزدنجو 1380: 22).

به کارگیری متون پیشین در متون آینده به سه صورت انجام می‌گیرد که از آن به عنوان قانون‌های سه‌گانهٔ بینامتنی نام برده‌اند. قانون اجترار یا نفی جزئی؛ قانون امتصاص یا نفی متوازی؛ قانون حوار یا نفی کلی. این قوانین سه‌گانه روابط بین متون را تفسیر می‌کند (میرزایی 1388: 306).

نفی جزئی یا اجترار: در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن پنهان (پیشین) را در متن خود می‌آورد و متن حاضر (کنونی) ادامهٔ متن غایب است. چنین تعاملی معمولاً از نظر

معنای الفاظ، موافق با متن غایب است (همان: 306).

نفی متوازی یا امتصاص: در نفی متوازی، متن پنهان، پذیرفته شده است و به صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده. در واقع مؤلف نوعی سازش میان متن پنهان و متن حاضر ایجاد کرده. بنابر این در این شکل از روابط بینامتنی معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند و این بدان معنی نیست که معنای متن حاضر با معنای متن غایب متفاوت نباشد، بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تنوعی همراه باشد (همان: 306).

نفی کلی یا حوار: این نوع روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه و عمیق نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند، زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند؛ به گونه‌ای که این بازسازی در خلاف معنای متن پنهان باشد (همان: 306).

ناقدان عرب تناس را به اشکال مختلف تقسیم کرده‌اند که به برخی از این تقسیم‌بندی‌ها اشاره می‌کنیم:

1- **تناس خارجی:** رابطه‌ای که میان یک متن و متون دیگر، غیر از متن‌های خود نویسنده است، تناس خارجی نامیده می‌شود. ممکن است این متون از بین رفته و فراموش شده باشند اما اثرشان همچنان باقی باشد. به همین جهت این متون را متون غایب می‌گویند و لیکن در همان زمان وجود دارند (کیوان 1998: 23-22).

2- **تناس داخلی:** ارتباط بعضی از اجزاء مختلف یک متن با متون دیگری که متعلق به خود مؤلف است (همان، ص 23).

3- **تناس تکرار و تنغیم (هم‌نوایی):** یعنی قسمتی از یک متن همان‌گونه که هست یا با کمی تغییر و اختلاف تکرار شود. (همان: 23). برخی این نوع از تناس را تناس لفظی می‌نامند.

4- **تناس طبیعی یا تلقائی:** این نوع از تناس به شکل عادت و از روی عرف، که کاربرد آن امری طبیعی است در متن به کار می‌رود. برای نمونه، کاربرد شاعران دوره جاهلی که در ابتدای شعرشان همیشه از اطلال و خرابه‌های دیار یار و فراق محبوب سخن می‌رانند، از این نوع است (میرزایی 1388: 307).

به جز موارد فوق، ناقدان اشکال دیگری از تناس را همچون: تناس آگاهانه و ناآگاهانه، تناس تضاد و تناس تناقض (جابر 2007: 1084) و تناس تألف (هماهنگ) (مجاهد 2006: 359) و تناس مضمون (میرزایی 1388: 312) برشمرده‌اند.

ناقدان عرب در مورد ارتباط بین بینامتنیت (تناس) و گذشته ادب عربی گفته‌اند: «موضوع تناس در بررسی‌های نقدی معاصر چیزی کاملاً نو و جدید نیست» (الزعیبی 2000: 19). اگر چه تناس از دستاوردهای نقد غرب است اما این بدان معنا نیست که میراث نقد عربی از آن غافل بوده و به آن نپرداخته‌است. بلکه این دستاورد تحت عناوینی همچون تواردالخواطر، التولید و الابداع (بازآفرینی گذشته و افزودن بر آن) و نیز تضمین و اقتباس و سرقت ادبی، در میراث ادب عربی وجود داشته (جابر 2007: 1081). از این‌رو برخی تناس را «تضمین تکامل یافته» می‌دانند (کیوان 1998: 40). اما در واقع بین تناس و تضمین و اقتباس اختلافاتی وجود دارد. «زیرا تناس در مفهوم عام‌تر و فراگیرتر از تضمین است» (همان: 40). و اختلاف آن با اقتباس در این است که اقتباس، بهره‌گیری از متن غایب و وارد کردن آن در متن حاضر است بدون آن که با جزئیات متن غایب تعامل داشته‌باشد. ولی تناس سعی می‌کند میان دو متن رابطه ایجاد کند و خواننده را به خوانش تأویلی متنی بر تفکیک و بازسازی وامی‌دارد (جابر 2007: 1081).

تناس نهج البلاغه در آثار برجسته امین‌الریحانی

عملیات بینامتنی، چگونگی کوچ معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می‌کند و مشخص می‌سازد که در این کوچ چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل گرفته. عملیات بینامتنی همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آن‌هاست (میرزائی 1388: 309). روابط بینامتنی نهج البلاغه با نثر امین‌الریحانی، ابتدا از منظر تناس لفظی و تناس مضمونی مورد بررسی و تبیین قرار گرفته و سپس ابعاد دیگر تناس ذکر می‌شود.

1- تناس لفظی:

تناس لفظی آن است که مؤلف به گونه‌ای از متن غایب استفاده کند که کم‌ترین تغییر در الفاظ آن ایجاد کند. در این قسمت به بررسی مواردی که ریحانی از نهج البلاغه اقتباس کرده، می‌پردازیم. سپس رابطه بینامتنی را نشان می‌دهیم.
کلُّ اتِّ قَرِيبُ (الریحانی 1982، ج 7: 149؛ 560).

ریحانی این عبارت را در دو مقاله «دولة المستقبل» و «ابناء البؤس» به کار برده‌است.

وی در مقاله «دولة المستقبل» به مردم مژده می‌دهد که دولتی عادل و عالم‌پرور به وجود خواهد آمد و این دولت، حتماً خواهد آمد. زیرا هر چه آمدنی باشد نزدیک خواهد بود. و در مقاله

«بناء البؤس» به بررسی نتیجه احتکار بر فقرا می‌پردازد. به عقیده او این احتکار دائمی نیست و بالاخره روزی فرا می‌رسد که همه اعضای جامعه به برابری و مساوات می‌رسند و علایم جمال و کمال بر جوامع آشکار می‌شود و این روز آمدنی است.

ريحانی در این دو مقطع از متن حاضر با عبارت «و كلّ متوقّع أتّ و كلّ أتّ قریبُ دانٍ» هرچه انتظارش را می‌کشید خواهد آمد و آنچه آمدنی است نزدیک است (نهج البلاغه، خطبه 103) تعامل برقرار کرده و قسمتی از الفاظ متن غایب را در کلام خود ذکر کرده. از این رو کاربرد واژه‌های متن غایب سبب ایجاد تناص لفظی شده. و از آنجا که الفاظ و معنای عبارت موافق با متن غایب است، رابطه‌ای بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ - گناهی که تو را پشیمان کند بهتر از کار نیک است که تو را به خود پسندی وا دارد (الريحانی 1982، ج 8: 156).

رابطه بینامتنی این عبارت با نهج البلاغه، در حکمت چهل و یکم نهج البلاغه است که بدون هیچ تغییری در الفاظ متن غایب، در متن حاضر تکرار شده است.

ريحانی به خاطر ظلمی که به مردم فلسطین می‌شد ناراحت بود، لذا به مردم سفارش کرد که به منظور هم‌دردی با مردم مظلوم فلسطین روزه بگیرند و خود نیز تصمیم به انجام این کار گرفت. سپس در یکی از خطبه‌هایش، عمل روزه‌داری خود را به مردم اعلام کرد و گفت: دو روز ریاضت کشیدم و روزه گرفتم اما روزه‌داری من به شیوه نیکوکاران نبود و این گناه من است. من کاری را انجام دادم که خوب و مفید است اما با ریاکاری و اعلان آن در محضر مردم، عمل نیک خود را خراب کردم. سپس ریحانی برای تسلی دادن به خود می‌گوید: و لکنّی شَوَّهْتُهُ بِإِعْلَانِي إِيَّاهُ. عَلَى أَنْ أُتَعَزَّى بِكَلِمَةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَيِّئَةٌ تَسُوُّكَ خَيْرٌ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ حَسَنَةٍ تُعْجِبُكَ. (اما من با اعلام کردن آن، آن را ناقص و خراب کردم اما با سخنی از امام علی (ع) خود را تسلی می‌دهم: بدی و گناهی که تو را پشیمان کند نزد خداوند بهتر از کار نیک است که تو را به خود پسندی وادارد).

او اعلام کردن روزه‌داری خود را گناهی می‌داند که باعث ناراحتی وی شده لکن این گناه را بهتر از این می‌داند که کار نیک انجام دهد و از انجام آن معذور شود.

از آنجا که نه در لفظ و نه در معنای غایب تغییری صورت نگرفته، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

2- تناص مضمونی

در تناص مضمونی نمونه‌هایی از بینامتنیت را که در مضمون با یکدیگر تعامل دارند، ذکر می‌کنیم، سپس به بررسی نوع رابطه بین دو متن می‌پردازیم.

إِنَّ لِمَ تَحَاسِبُ نَفْسَكَ سِرًّا حَاسِبَكَ غَيْرُكَ جَهْرًا - اگر در نهمان به حساب خود نرسی دیگری آشکارا به حساب تو رسیدگی می‌کند (الريحانی 1982، ج 8: 156).

ريحانی عبارت مذکور را در آغاز مقاله «صدیقی الاعز» آورده‌است. او این مقاله را درباره یکی از دوستانش به نام استاد ناصرالدین بغدادی که به انتقاد از خطبه «الاخلاق» وی پرداخته‌بود، به رشته تحریر درآورده‌است.

رابطه بینامتنی متن غایب با نهج البلاغه در عبارت زِنُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُوَزَّنُوا وَ حَاسِبُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تُحَاسَبُوا است - خود را بسنجید قبل از آن که مورد سنجش قرار بگیرید و پیش از آن که به حسابتان برسند به حساب خود برسید (نهج البلاغه، خطبه 90).

از آن جا که ریحانی با تیغ انتقاد دوستش روبه‌رو شده‌بود، به تقلید از کلام امام علی (ع) می‌گوید: اگر در خلوت و پنهانی به حساب خودت رسیدگی نکنی (و عیوب خودت را برطرف نکنی) دیگران آشکارا به حساب تو می‌رسند (و عیوبت را ابراز می‌کند). با کمی توجه به دو متن می‌توان دریافت که این دو متن از نظر مفهوم اختلافی با هم ندارند لذا رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

القاموس مستودع قمح فيه مِنَ الزَّوَانِ وَ الْحَصَى وَ التُّرَابِ شَيْءٌ كَثِيرٌ وَ قَدْ تَزَوَّدْتُ مِنْ بَعْدِ الْعَرَبَلَةِ - انا على سفرٍ لا بُدَّ مِنْ زَادٍ - ما قد لا يكفى مِنْ نَظَرِ عُلَمَاءِ الْاَزْهَرِ. وَ لَكِنَّ الْقَنَاعَةَ كُنْتُ لا يفتنى - فرهنگ لغت سیلوه‌ای گندمی است که پر از علف‌های هرز و شن و خاک می‌باشد و بعد از غربالش چیزی را به‌عنوان توشه برگرفتم - من سفری در پیش دارم که به ناچار باید توشه بر گیرم - که به نظر علمای الازهر کافی نیست اما قناعت گنجی است که تمامی ندارد- (خلیل ج 1: 139).

این مقطع از متن حاضر به دو شکل با متن غایب در تعامل است. شکل اول بینامتنی در عبارت «أنا على سفرٍ لا بُدَّ مِنْ زَادٍ» است که تناص مضمونی دارد با جمله امام علی (ع) که فرموده‌اند: أَنْتُمْ بِنُوسِيْلٍ، عَلَي سَفَرٍ مِنْ دَارٍ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ قَدْ أُوذِنْتُمْ مِنْهَا بِالْإِرْتِحَالِ وَ أَمْرُكُمْ

فیهما بالزاد» - مردم شما چونان مسافران در راهید، که در این دنیا فرمان کوچ داده شدید، که دنیا خانه اصلی شما نیست و به جمع‌آوری زاد و توشه فرمان داده‌شدید (نهج البلاغه، خطبه 183). مورد دوم تناس در عبارت «و لكن القناعة كنز لا يفنى» است این قسمت از متن حاضر تناس لفظی دارد با جمله «و لكن القناعة مال لا ينفد» (نهج البلاغه، حکمت 52). اگر چه مؤلف در دو لفظ مال و ینفد تغییر ایجاد کرده ولی به دلیل جایز بودن این امر، خللی در تناس لفظی ایجاد نمی‌شود.

ریحانی در قسمت پایانی این جملات می‌گوید: بعد از بررسی موشکافانه قاموس چیزی را به‌عنوان زاد و توشه خود برگزفتم که به نظر علمای الازهر کافی نیست. سپس در یک جمله اعتراضیه می‌گوید: من سفری در پیش دارم و به‌ناچار باید زاد و توشه‌ای بگیرم و با وجود این که توشه من به نظر علمای الازهر کافی نیست ولی من به همین مقدار قانع هستم و قناعت گنجی است که تمام‌شدنی نیست.

در متن غایب نوع اول تناس، سفر، به معنای کوچ از این دنیا به جهان آخرت است و توشه این سفر کارهای نیک است ولی در متن حاضر، زاد و توشه مؤلف، دانشی است که از بررسی کتب به‌دست آورده. بنابر این با توجه به تغییری که در معنا حادث شده، رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی است؛ زیرا مؤلف نوعی سازش بین متن غایب و متن حاضر ایجاد کرده ولی در معنا تغییر اساسی ایجاد نکرده و این بدان معنا نیست که متن حاضر با متن غایب تفاوتی نداشته‌باشد. بلکه می‌تواند با نوعی تغییر و تحول همراه باشد.

ولی رابطه بینامتنی مورد دوم تناس در این مقطع، از نوع نفی جزئی است زیرا هیچ تغییری در متن غایب صورت نگرفته‌است.

المال رأس النعم في الحياة الدنيا. رأس المحن كلها. رأس النعم إذا تَوَزَعَتْ تَوَزَعًا عَادِلًا بِمُوجِبِ شَرَائِعِ يَسُنُّهَا الْإِنْسَانِيُّونَ الصَّادِقُونَ وَرَأْسُ الْمِحْنِ إِذَا تَكَتَلَ وَتَضَخَّمَ - مال و ثروت سرآغاز نعمت‌های دنیا و سرآغاز همه آزمایش‌ها و سختی‌هاست. زمانی که با قوانینی که انسان‌های صادق وضع می‌کنند، عادلانه توزیع شود، سرآغاز نعمت‌ها خواهد بود و زمانی که یک‌جا جمع شود، سرآغاز سختی و عذاب است - (الريحانی 1982، ج 7: 431).

در این مقطع از سخنان ریحانی، جمله «المال رأس المحن» با جمله المال مادة الشهوات - (ثروت ریشه شهوت‌هاست - (الريحانی 1982، ج 7: 431) رابطه بینامتنی برقرار می‌کند. اما اختلافی که در متن غایب و متن حاضر دیده‌می‌شود، این است که در متن غایب کثرت مال و

ثروت بدون هیچ قید و شرطی مایه و اساس شهوت‌ها لحاظ شده‌است. ولی ریحانی، اندکی تغییر در متن غایب ایجاد می‌کند. او همهٔ ثروت را سبب محنت و بدبختی انسان نمی‌داند بلکه ثروت را به دو نوع تقسیم می‌کند. اگر عادلانه توزیع شود، سرچشمهٔ نعمت‌های زندگی خواهد بود اما اگر ثروت‌ها در نزد افراد محدودی جمع شود، باعث محنت و بدبختی می‌شود. بنابر این، کاربرد تناس مضمونی در این قسمت، از نوع نفی متوازی است. زیرا متن غایب به گونه‌ای در متن حاضر به کار رفته که جوهرهٔ آن تغییر اساسی نیافته‌است.

عَلَيْنَا أَنْ لَا نَكُونَ عَيْبِدًا لِمَنْ هُمْ فَوْقَنَا وَلَا نَسْتَعِيدُ مَنْ هُمْ دُونَنَا - ما نباید بندهٔ مافوق خود باشیم و نباید زیردستانمان را به بردگی بگیریم. - (الریحانی 1982، ج 7: 183)

عامل بینامتنی جملهٔ مذکور با نهج البلاغه در سفارش امام علی (ع) به فرزندش، امام حسن می‌باشد که می‌فرماید: لَا تَكُنْ عَبْدًا لِغَيْرِكَ فَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا - بردهٔ دیگری نباش که خداوند تو را آزاد آفریده‌است (نهج البلاغه، نامهٔ 31).

ریحانی در خطبهٔ «المدینة العظمی» که آن را پیرامون آزادی شهرها از بند استعمار و توصیف آرمان شهر مورد نظرش ایراد کرده، می‌گوید: انسان هر چقدر پیشرفت کند، ممکن است افرادی را بالاتر از خود ببیند ولی خود را نباید بندهٔ شخص برتر از خود بداند و شخص زیردست خود را هم نباید به بردگی بگیرد. او این مقطع از سخنانش را به عنوان مقدمه‌ای برای توصیف آرمان شهر مورد نظرش به کار گرفته‌است. در آرمان شهر او، شهرهای بزرگ هم نباید دیگر شهرها را به استعمار بکشند؛ همان گونه که انسان‌های قدرتمند نباید دیگران را به بردگی بگیرند. رابطهٔ بینامتنی میان متن حاضر و متن غایب از نوع نفی جزئی است. زیرا هیچ تغییر و نوآوری در این تناس دیده نمی‌شود و فقط همان معنایی که در متن غایب با ایجاز بیان شده، مؤلف در متن حاضر با اطناب بیان کرده‌است.

و لکن الناس - رعاک الله - کالانعام یسیرون قُطْعَانًا مُتَحَاكِمِينَ، تابعین، مسوقین - اما مردم - خدا حفظت کند - مثل گلهٔ چهارپایان در حالی که مطیع و فرمان‌بردار و رانده‌شده هستند، در حرکتند (خلیل جحا 2002: 94).

رابطهٔ بینامتنی این قسمت از کلام ریحانی با نهج البلاغه، آن جاست که امام می‌فرماید: «الناس ثلاثةٌ فعالمٌ ربّانی و مُتَعَلِّمٌ علی سبیل نِجاةٍ و همجٌ زعاعٌ اُتباعٌ کُلُّ ناعقٍ» - مردم سه دسته‌اند دانشمندان الهی و آموزنده‌ای بر راه رستگاری و گروهی مثل پشه که دست‌خوش باد و طوفان هستند و به‌دنبال هر سروصدایی می‌روند (خلیل جحا 2002: 94).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود امام، مردم را به سه گروه تقسیم می‌کند. یک گروه عالم

خداشناس که به مبدأ و معاد آشنا بوده، به آن عمل می‌کند. گروه دیگر طالبان علم که از جهل و نادانی به راه نجات و رهایی یافتن در حرکت هستند. دسته سوم افراد نادانی که به انواع زشتی‌ها آلوده‌اند و همچون مگسان از هر آوازکننده‌ای در هر راهی پیروی می‌کنند (علینقی فیض الاسلام 1373: 1156).

شاهد در «هَمَجُ رِعَاغُ أُتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ» است. امام علی (ع) این گروه از مردمان فرومایه را که دائماً در تقلید از این و آن هستند به سان مگسان و پشه‌هایی می‌داند که از هر طرف باد بوزد، به همان طرف حرکت می‌کنند. ریحانی نیز در توصیف بی‌اختیاری مردم در مقاله «التطرف» می‌گوید: اگر در میان مردم، عقل وجود داشته باشد، (غرض حاکمیت کامل عقل است) پیامبری نازل نخواهد شد، زیرا عقل (پیامبر باطنی) انسان را از پیامبران ظاهری بی‌نیاز می‌سازد. از این رو به دلیل عدم حاکمیت تعقل در میان مردم، آن‌ها را به گله‌ای تشبیه می‌کند که تابع فرمان چوپانند و هر کجا چوپان آن‌ها را ببرد، می‌روند.

رابطه بینامتنی میان متن غایب و متن حاضر از نوع نفی متوازی است. علی‌رغم اختلافی که میان دو متن دیده می‌شود، این اختلاف، مفهوم دو متن را از هم جدا نمی‌کند زیرا در هر دو متن، انسان‌ها متصف به تبعیت و بی‌اختیاری هستند ولی در متن حاضر همه مردم مانند چارپایان بی‌اختیارند؛ حال آن‌که در متن غایب گروهی که تابع افکار دیگرانند، بی‌اختیار هستند.

فی إصلاح الفرد، إصلاح الأُمَّة و فی تَهذیبِ الشَّعْبِ، تَهذیبُ الرُّؤَسَاءِ وَ الحُكَّامِ - اصلاح فرد سبب اصلاح امت و اصلاح مردم سبب اصلاح رؤسا و سردم‌داران است (خلیل جحا 2002: 108). این قسمت از متن حاضر به دو شکل با متن غایب تعامل بینامتنی دارد. مورد اول رابطه بینامتنی عبارت «فی إصلاح الفرد، إصلاح الأُمَّة» است. تعامل این قسمت از جمله با متن غایب در نامه امام به مالک اشتر است که می‌فرماید: «وَ اعْلَمُ أَنَّ الرِّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ - بدان که مردم از گروه‌های گوناگونی هستند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد (نهج البلاغه، نامه 53). زیرا اگر هر یک از افراد جامعه در صدد اصلاح خود برآید، به تبع آن جامعه اصلاح خواهد شد و این همان چیزی است که ریحانی می‌گوید؛ اصلاح امت نتیجه اصلاح افراد است.

از آن‌جا که تغییر معنایی و نوآوری در متن حاضر صورت نگرفته، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.

مورد دوم رابطه بینامتنی در جمله «فی تَهذیبِ الشَّعْبِ، تَهذیبُ الرُّؤَسَاءِ وَ الحُكَّامِ» است.

رابطه بینامتنی این جمله با متن غایب در عبارت فَلْيَسْتِ تَصْلِحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلْحِ الْوَلَاةِ و لَا تَصْلِحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ - پس رعیت اصلاح نمی‌شود جز آن که زمامداران اصلاح کردند و زمامداران اصلاح نمی‌شوند جز با درست‌کاری رعیت - (نهج البلاغه، خطبه 216).

ریحانی در این عبارت نیز به تبعیت از سخن امام علی (ع) اصلاح حاکمان و سردمداران را نتیجه اصلاح مردم و رعیت می‌داند. اختلافی که بین متن غایب و متن حاضر دیده می‌شود این است که در متن غایب اصلاح امری دو جانبه ولی در متن حاضر امری یک‌جانبه است. یعنی در متن غایب اصلاح والیان سبب اصلاح رعیت، و استواری و صداقت رعیت، سبب اصلاح والیان می‌شود؛ حال آن که در متن حاضر تنها اصلاح مردم، سبب اصلاح رؤسا و سردمداران می‌شود و رؤسا در اصلاح مردم نقشی ندارند. بنابر این در این مورد نیز رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است، زیرا علاوه بر این که در متن حاضر نوآوری صورت نگرفته بلکه نسبت به متن غایب سطحی‌تر هم هست.

نَبْتَعِي لَهُمْ مَا نَبْتَعِيهِ لَوْطَنَّا الْخَاصِ و لَأَنْفُسِنَا - برای آنان همان چیزی را می‌خواهیم که برای وطنمان و برای خودمان می‌خواهیم - (خلیل جحا 2002: 194).

رابطه بینامتنی این عبارت با متن غایب در سفارش امام علی (ع) به فرزندش امام حسن است که می‌فرماید: يَا بُنَيَّ اجْتَلُ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ و بَيْنَ غَيْرِكَ، فَحَابِبٌ لَغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ و اَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا - ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار بده پس آنچه را که برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز نپسند - (نهج البلاغه، نامه 31).

ریحانی در این قسمت از وصیت‌نامه‌اش می‌گوید: بهترین شکل وطن‌دوستی آن است که سرزمین‌های دیگر را هم دوست بداریم و به همسایگان دور و نزدیک خود، خوش‌گمان باشیم. همه ما بر روی این کره خاکی همسایه و برادریم و برای آنان چیزی را می‌خواهیم که برای خودمان می‌خواهیم.

ریحانی بدون این که در معنای متن غایب تغییری ایجاد کند. وصیت امام علی به فرزندش را در وصیت‌نامه خود وارد کرده و فقط در الفاظ آن تغییراتی دیده می‌شود. بنابر این نوع رابطه بینامتنی میان متن حاضر و متن غایب، نفی جزئی است.

لَأَنَّ رَأْيَ مَنْ يُطَاعُ يُؤْتَرُ فِي السَّعْبِ أَكْثَرَ مِنْ رَأْيِ مَنْ لَا يُطَاعُ - زیرا رأی کسی که مورد اطاعت واقع شود، بیش از رأی کسی که مورد اطاعت واقع نمی‌شود در مردم تأثیر می‌گذارد - (الريحانی 1982، ج 8: 46).

ریحانی این جمله را در مقاله «وصیة فؤاد باشا» این چنین به کار برده است: اگر فؤاد باشا خطبه‌اش را خطاب به مردم ایراد کند؛ نه خطاب به حاکمان و خطاب به مظلوم ایراد کند؛ نه خطاب به ظالمان، در این صورت است که سخنان او مفید واقع می‌شود. زیرا رأی و نظر او که مورد اطاعت است بیش از کسی که مورد اطاعت واقع نمی‌شود، در مردم تأثیر می‌گذارد. رابطه بینامتنی این عبارت با نهج البلاغه در عبارت و لکن لا رأی لمن لا یتطاع - اما آن کس که فرمانش را اجرا نکنند رأیی نخواهد داشت - (نهج البلاغه، خطبه 27) می‌باشد. یکی از زیبایی‌های تناسف مضمونی در این عبارت این است که ریحانی علاوه بر مضمون، دو لفظ رأی و لا یتطاع را از متن غایب اقتباس کرده که زیبایی خاصی به بینامتنیت بخشیده است. با این حال بین دو متن اختلاف اندکی دیده می‌شود. گویا ریحانی برای شخصی که مورد اطاعت واقع نمی‌شود، نیز اندیشه و تدبیر قائل است ولی در کلام امام علی (ع) هیچ رای و تدبیری برای شخصی که مورد اطاعت واقع نمی‌شود، تصور نشده است. این اختلاف اندک بین متن غایب و متن حاضر رابطه بینامتنی را از نفی جزئی به نفی متوازی تبدیل می‌کند. الجهاد، الجهاد، فإن الجنة للمجاهدين - جهاد، جهاد همانا بهشت برای مجاهدان است - (الریحانی 1982، ج 8: 350).

رابطه بینامتنی جمله فوق با متن غایب در عبارت «أما بعد فإن الجهاد باب من أبواب الجنة» (نهج البلاغه، خطبه 27) - همانا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است - است. ریحانی در خطبه «فی بلاد الزهور» می‌گوید سرزمین لبنان دشمنان متعدد و سرسختی از میان بیگانگان و ساکنانش دارد. اما دشمن سرسخت‌تر او نه بیگانگانند و نه ساکنانش. او با یک عبارت استعاری می‌گوید دشمن لبنان از زمین و خاک خود لبنان است. دشمن لبنان طیون است. طیون فرستاده خرابی و ویرانی در لبنان است و دو همتا دارد به نام‌های «الشوک» و «البلان» این‌ها دشمنان ما هستند. علیه آن‌ها بجنگید و جهاد کنید که بهشت برای مجاهدین خواهد بود. مطمئناً غرض ریحانی تنها محیط طبیعی لبنان نیست بلکه با بیان شوک و بلان و طیون دشمنانی را معرفی می‌کند که جنگیدن با آن‌ها ضروری است. مؤلف نوعی تغییر در مضمون متن غایب ایجاد کرده که سبب نوآوری در متن حاضر شده. زیرا در متن غایب مراد از جهاد، جنگ در راه خداست ولی در متن حاضر، مقصود از جهاد، تلاش برای از بین بردن طیون و الشوک و البلان است. این تغییر در مضمون متن غایب سبب شده که رابطه بینامتنی از نوع نفی متوازی باشد.

- خیرالبرّ عاجله - بهترین نیکی آن است که سریع صورت بگیرد - (الريحانی 1982، ج 8: 410).
- رابطه بینامتنی عبارت مذکور با نهج البلاغه در جمله «السخاء ما كان ابتداء» - سخاوت آن است که تو آغاز کنی - (نهج البلاغه، حکمت 48) است.
- ريحانی در خطبه «الفلسطین» از مردم می‌خواهد که زکات مالشان را به کمک به مردم فلسطین اختصاص دهند و برای تشویق مردم به این امر می‌گوید: بهترین نیکی آن است که سریع صورت بگیرد.
- با توجه به این که در مضمون متن حاضر و متن غایب اختلافی وجود ندارد، رابطه بینامتنی از نوع نفی جزئی است.
- نمونه‌های دیگری از تناس بین نهج البلاغه و سخنان ریحانی یافته‌ایم که به صورت مختصر ذکر می‌شود.
- 1- إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ وَالرُّسُلَ مَتَّفِقُونَ فِي مَا هُوَ الدِّينُ - پیامبران و رسولان در دین یکدل هستند - (نهج البلاغه، حکمت 48). جمله مذکور از متن حاضر با جمله «إِنَّ شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ» - قوانین دین یکی است - (نهج البلاغه، خطبه 119) ارتباط بینامتنی دارد.
 - 2- أَمَّا الْحَسَدُ فَيَذْهَبُ بِكُلِّ جَمَالٍ بَشَرِيٍّ، بِجَمَالِ الرُّوحِ وَجَمَالِ الْعَقْلِ وَجَمَالِ الْوَجْهِ - حسد همه زیبایی بشری را اعم از زیبایی روح و عقل و صورت از بین می‌برد - (خلیل جحا 2002: 122).

ارتباط بینامتنی عبارت مذکور با نهج البلاغه در سه جمله دیده می‌شود:

 - 1- الْعَجَبُ لِعَفْلَةِ الْحَسَادِ عَنِ سَلَامَةِ الْأَجْسَادِ (نهج البلاغه، حکمت 215) - شگفتا که حسودان از سلامتی جسم خود غافل هستند - (نهج البلاغه، حکمت 215).
 - 2- صِحَّةُ الْجَسَدِ مِنْ قَلَّةِ الْحَسَدِ - سلامت تن در دوری از حسادت است - (نهج البلاغه، حکمت 247).
 - 3- لَا تُحَاسِدُوا فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ - حسادت نوزید که حسد ایمان را نابود می‌کند - (نهج البلاغه، خطبه 85).
 - 3- إِنَّ الْغِنَى لَفِي الْإِسْتِغْنَاءِ - همانا بی‌نیازی در بی‌نیازی جستن از دیگران است - (خلیل جحا 2002: 124).

این جمله با عبارت «الغنى الأكبر، اليأس عمّا فى أيدى الناس» - برترین بی‌نیازی و دارایی ناامیدی است از آن چه که در دست مردم است - (نهج البلاغه حکمت 333) ارتباط بینامتنی دارد.

 - 4- فَمَا الدِّينُ التَّوْحِيدِي إِلَّا دِينٌ وَاحِدٌ فَكُلُّنَا نَتَّحِدُ بِالرَّبِّ وَلَكِنَّا نَعْبُدُ إِلَهًا وَاحِدًا - دین یکتا پرستی فقط یکی است که همه ما یک خداوند را می‌پرستیم - (خلیل جحا 2002: 151).

جمله مذکور با عبارت «ألا إن شَرَائِعَ الدِّينِ وَاحِدَةٌ» - قوانین دین یکی است - (نهج البلاغه،

خطبه 119) ارتباط بینا متنی دارد.

5- و قولُ القائلِ «لا أدري» كما قالَ العَلَمَةُ الشَّيخُ ابراهيمُ اليازجى خيرٌ مِن أن يُقالَ لَهُ أخطأتُ - گفتن نمی‌دانم همان‌طور که علامه شیخ ابراهیم الیازجی گفت بهتر است از این که به او گفته‌شود اشتباه کردی - (خلیل جحا 2002: 151).

عبارت مذکور با جمله «مَنْ تَرَكَ قَوْلَ لا أدري هَلِك» - هرکسی گفتن نمی‌دانم را ترک گوید هلاک شود - (خلیل جحا 2002: 151) تناس دارد.

6- إِنَّ الصِّدِّيقَ، صَدِيقانِ، صَدِيقٌ يُؤاسِيكَ فِي مِحْنَتِكَ فَيَضُمُّ صَوْتَهُ إِلَى صَوْتِكَ الشَّاكِي... وَأَمَّا الصِّدِّيقُ الثَّانِي فَهُوَ الرُّوحُ الْمُقِيمُ بَيْنَ جَنبَيْكَ - دوست دو نوع است. دوستی که در سختی‌ها با تو هم‌دردی می‌کند و صدایش را به صدای همراه با شکایت تو پیوند می‌دهد، دوست دوم همان روحی است که میان پهلوهایت واقع شده‌است - (خلیل جحا 2002: 165).

شاهد در عبارت «صَدِيقٌ يُؤاسِيكَ فِي مِحْنَتِكَ» می‌باشد که با جمله «لا يَكُونُ الصِّدِّيقُ صَدِيقاً حَتَّى يَحْفَظَ أَخاهُ فِي ثَلَاثٍ: فِي نَكْبَتِهِ وَ غَيْبَتِهِ وَوَقَاتِهِ - دوست، دوست نمی‌باشد مگر این که حقوق دوستش را در سه جایگاه حفظ کند در روزگار گرفتاری، غیاب و پس از مرگ - (نهج البلاغه، حکمت 129) ارتباط بینامتنی دارد.

7- قَتَلْتَنَا السِّيَاسَةَ، أَيُّهَا النَّاسُ، وَ الْفَقْرُ وَ فِسادُ الْأَخْلَاقِ شُرُّ أَنْواعِ الْمَوْتِ - ای مردم سیاست، ما را کشته‌است حال آن که فقر و فساد اخلاقی بدترین انواع مرگ است - (الريحانی 1982، ج 8: 350). در عبارت مذکور جمله «الْفَقْرُ وَ فِسادُ الْأَخْلَاقِ شُرُّ أَنْواعِ الْمَوْتِ» با جمله «الْفَقْرُ، الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ» - فقر مرگ بزرگ است - (نهج البلاغه، حکمت 153) ارتباط بینامتنی دارد.

نتیجه

- 1- حضور نهج البلاغه در اندیشه امین‌الريحانی بارز است و این حکایت از هم‌سویی انسانی ابعاد نهج البلاغه است.
- 2- تأثیرپذیری امین‌الريحانی از نهج البلاغه تأثیرپذیری مثبت، و اکثر تناس‌های به‌کار رفته در جملات او، تناس موافق و از نوع نفی جزئی است.
- 3- امین‌الريحانی هم از بعد معنا و هم از نظر قالب و شکل از نهج البلاغه تأثیر پذیرفته‌است.
- 4- بیش‌ترین ابعاد تأثیر نهج البلاغه بر امین‌الريحانی در زمینه‌های اجتماعی و سیاسی است.
- 5- حضور بارقه‌های نهج البلاغه در متون امین‌الريحانی ضرورت بررسی تأثیر این کتاب ارزشمند را بر ادبای مهجر دوچندان می‌سازد.

منابع

- نهج البلاغة صبحى صالح
- ابن ابي الحديد. 1979م. شرح نهج البلاغة، الطبعه الثالثه، قاهره: دار الفكر.
- آل، گراهام. 1380. بينامتنيت، ترجمه: پیام يزدانجو، تهران: نشر مركز.
- الامينى النجفى، محمدهادى. 1980م. نهج البلاغة و أثره على الادب العربى. ط 1، طهران: نشر مؤسسة نهج البلاغة.
- جابر (شبانه) ناصر. 2007 م. التناس القرائى فى الشعر العماني. مجلة جامعة النجاح للأبحاث (العلوم الانسانية).
- المجلد 21(4). <http://www.najah.edu.pdf>
- الحسينى الخطيب ، السيد عبد الزهراء. 1975م. مصادر نهج البلاغة واسانيده، الجزء الاول ، بيروت: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات.
- الخضراء الجيوسى، سلمى. 2007م . الإتجاهات و الحركات فى الشعر العربى الحديث. ترجمه: عبدالواحد لؤلوءة، ط 2، بيروت :مركز دراسات الوحدة العربيه.
- خليل جحا، ميشال. 2002م . امين الريحاني نصوص و آراء. بيروت: دار صادر.
- الريحاني، ألبرت . 1941م. امين الريحاني، تاليقه و حياته و مختارات من آثاره. بيروت: مطبعة الريحاني.
- الريحاني، امين . 1982م . الاعمال العربيه الكامله. (الريحانيات) المجلد 7 و 8. ط 1، بيروت: المؤسسة العربيه للدراسات و النشر.
- الزعبي، احمد. 2000 م. التناس نظرياً و تطبيقياً. عمان:مؤسسة عمان للنشر.
- سلدن، رمان. 1996م. النظرية الادبية المعاصرة. ترجمه جابر عصفور. القاهرة: الهيئة العامة لقصور الثقافة.
- فاخورى، حنا. 1383. تاريخ الادب العربى. چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- فيض الاسلام، عليبقى. 1373. ترجمه و شرح نهج البلاغه. تهران: انتشارات فيض الاسلام.
- كيوان، عبدالعاطى . 1998 م. التناس القرائى فى شعر أمل دنقل. ط 1، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية.
- مجاهد، احمد. 2006م. اشكال التناس الشعرى. مصر: الهيئة المصريه العامة للكتاب.
- المسعودى، ابوالحسن على بن الحسين. 1989م. مروج الذهب و معادن الجواهر،المجلد الاول، بيروت: الشركة العالميه للكتاب.
- موسى، منيف وحسن،عدنان. 1402. امين الريحاني فى حياته و فكره و ادبه. ط 1، بيروت: دارالمشرق العربى الكبير.
- ميرزائى، فرامرز. 1388. روابط بينامتنى قرآن با اشعار احمد مطر. نشره دانشكده ادبيات و علوم انسانى دانشگاه باهنر کرمان. شماره 25.